

فصلنامه تاریخ اسلام

سال نهم، پاییز و زمستان 1387، شماره مسلسل 35-36

الحمرا نمود هنر و معماری بنی نصر

دکتر محمدعلی چلونگر*

علی اکبر عباسی**

هنر یکی از شاخه‌های تمدن اسلامی است که همپای دیگر شاخه‌ها رشد یافت و در مظاهر گوناگون تجلی یافت. گرچه هنر به ویژه هنر معماری دوره اسلامی ریشه‌هایی در هنر پیش از اسلام و اقتباس‌هایی از آن داشت، اما ذوق تلفیق و ابداعات مسلمانان هم در آن کم نیست. مجموعه ابنیه الحمرا مهم‌ترین نمونه رشد هنر اسلامی در مغرب اسپانیا است که خود شاخه‌ای از هنر اسلامی در غربی‌ترین منطقه از قلمرو حکومتی مسلمانان در عهد بنی نصر می‌باشد. در این مقاله ضمن تبیین موقعیت دولت بنی نصر و معرفی قسمت‌های مختلف الحمرا، ویژگی‌های هنر و معماری و تأثیرات و نمود دین در ساختمان بنا و دلایل بقای آن بررسی شده است.

واژگان کلیدی: بنی نصر، الحمرا، دژ، قصر، مقرنس کاری، طرح‌ها و الگوهای

اسلامی.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

وجه تسمیه نام الحمرا و موقعیت بنا قبل از بنی نصر

نام الحمرا قبل از قرن سوم هجری و شاید کمی قبل از آن پدید آمد.¹ اصل بنای اولیه بر روی بقایای ایبریایی و رومی ساخته شد.² این نام، درباره دژی کوچک به کار می‌رفت که اعراب در قرن سوم هجری به هنگام شورش بومیان بدان پناه می‌بردند. ظاهراً این نام در زمان امیر عبدالله، حاکم اموی اندلس، مطرح شد. دژ الحمرا در این زمان باید در غربی‌ترین نقطه فلات ساییکا ساخته شده باشد؛ در حالی که الحمرا گسترش یافته عهد بنی نصر تمام فلات را در بر می‌گرفت. این دژ پس از سقوط امویان اندلس و در طی نیمه اول قرن پنجم رها شد. تجدید بنا و توسعه اولیه آن به دست ساموئل بن ناگرو، وزیر یهودی، بین سال‌های 443 تا 447 صورت گرفت. امیر بنی زبیری عبدالله آن را با الهام از سبک دژ مسیحی بلیوس که به تصرفش در آمده بود، مرمت کرد. بعد از آن امیران محلی اسپانیای از وجود این دژ بر ضد مرابطون و موحدون بهره بردند. ابعاد این دژ برای سپاهیان مسیحی کوچک بود در نتیجه مجبور می‌شدند در بیرون از دژ اقامت کنند. بقایای دژ که به صورت برج‌های سنگی و آجری موجود است نشان می‌دهد که بنای اولیه نسبت به مجموعه عهد بنی نصر بسیار ساده و ابتدایی بوده است.³

نکته بعدی، دلیل معروف شدن این بنا به نام الحمراست. هیلن براند در این باره می‌نویسد: نام محوطه، احتمالاً تحریف شده نام قسمتی از آن یعنی قلعه (ارگ) الحمرا یا همان قلعه قرمز است که از رنگ برج در برگیرنده آن گرفته شده است.⁴ اگر نام بنا تحریف شده، این تحریف نمی‌تواند در قرن سوم صورت گرفته باشد، چون بسیاری از رنگ‌های قرمز مجموعه، مربوط به دوران‌های بعد است. برخی معتقدند نام الحمرا از نام مؤسس سلسله بنی نصر، محمد بن یوسف بن الاحمر معروف به ابن الاحمر گرفته شده است که منطقی به نظر نمی‌رسد. در واقع آغاز اطلاق این نام به بنا، در منابع مربوط به قرن سوم هجری / نهم میلادی می‌باشد؛⁵ در حالی که ابن الاحمر حکومت خود را در سال 1231 م تأسیس کرد. برخی از محققان می‌گویند در زمان ابن الاحمر و در سال 1238 م بنا دارای رنگ قرمزی گردید که انعکاس خاصی داشت و به این دلیل به دژ

الحمرا معروف گردید.⁶ با اینکه رنگ‌های استفاده شده در الحمرا شامل سفید خاکی، بنفش، قهوه‌ای، سبز و گاه آبی کمرنگ است، ولی به نظر می‌رسد در قرن سوم، رنگ غالب قرمز بوده و از این رو به الحمرا مشهور شده است.

حکومت بنی نصر در اسپانیا

مسلمانان در قرن اول هجری وارد اسپانیا شدند و برخلاف تصورشان خیلی سریع در آن کشور پیشرفت کردند. مقاومت بربرها که در شمال آفریقا مسلمانان را با دشواری‌های سختی روبه‌رو کرده بود، در اسپانیا وجود نداشت. موسی بن نصیر پس از مشاهده پیروزی‌های برق‌آسای طارق، برای این که این موقعیت‌ها به نام فرمانده زیر دستش تمام نشود به اسپانیا و جهاد گران پیوست. پس از تصرف اسپانیا و پیشروی در خاک فرانسه، مسلمانان آن‌گونه که گوستاولوبون فرانسوی می‌گوید قصد توطن در فرانسه را نداشتند و لذا آثار تمدنی از خود در آن کشور به یادگار نگذاشتند⁷ و جز قتل و غارت در آنجا کاری انجام ندادند و نسبتاً زود از آنجا بیرون رانده شدند؛ اما موقعیت مسلمانان در اسپانیا متفاوت بود، هشت قرن حکومت آنان بر اسپانیا با وجود فراز و نشیب بسیار، باعث پیدایش آثار متعددی شد که بسیاری از آن آثار هنوز هم پابرجاست. حکومت بنی نصر، آخرین حکومت مسلمانان در اسپانیا بود که دو قرن و نیم دوام آورد.

بنی نصر خود را از نسل سعدبن عباد خزرچی، صحابی انصاری پیغمبر، می‌دانستند.⁸ در مورد حکومت بنی نصر، یکی از مسائلی که جلب توجه می‌نماید، دوام این حکومت کوچک در برابر دولت‌های قدرتمند مسیحیان است. در برخی از مقالات، دلیل بقای بنی نصر را تحمل دولت‌های مسیحی در قبال این حکومت دانسته‌اند.⁹ که صحیح به نظر نمی‌رسد.

وات در کتاب *اسپانیایی/اسلامی* در این زمینه می‌نویسد: محمد اول مؤسس بنی نصر دست‌نشانده خوبی برای فردیناند و پسر او بوده است و به هنگام مرگ وی پذیرش استقلال غرناطه نکته ثابتی در سیاست قشتاله بوده است. دیگر اینکه قشتاله وجود دولت

مسلمان همسایه را مفید تشخیص می‌داده تا اتباع مسلمان ناراضی کشورش بدانجا پناه برند و عامل جغرافیایی نیز در استقلال و بقای غرناطه و بنی نصر تأثیر مهمی داشته است. وجود دژهای مستحکم مثل الحمرا، نزدیکی به افریقا و امکان کمک گرفتن از مسلمانان مغرب، مانع از تصرف آن به دست مسیحیان می‌شده است. علاوه بر این کوشش در جهت توسعه مرزها ارزش هزینه‌های نظامی را برای مسیحیان نداشت.¹⁰ جریلین دادز هم تقریباً به همین عوامل تأکید دارد و می‌گوید:

فرمانروایان این حکومت (بنی نصر) از طریق خراج و اتحاد از جمله رابطه

مداوم با حکومت مسیحی قشتاله... روزگار می‌گذرانیدند.¹¹

درست است که دولت بنی نصر طی پیمان‌هایی سیادت قشتاله را گردن نهاد، ولی با وجود کوچکی قلمروش¹² نسبت به کل اسپانیا، در امور داخلی خود کاملاً مستقل بود و همان‌گونه که وات اشاره می‌کند به طور کاملاً آگاهانه‌ای اسلامی بود. این دولت از پناهندگان سایر قسمت‌های اسپانیا استقبال می‌کرد. در این دولت، تنها زبان عربی استفاده می‌شد. همچنین تأکید بر اسلام و دفاع از آن در برابر مسیحیان در سال‌های زیادی دغدغه دولتمردان بنی نصر بود.¹³ آثار دولت بنی نصر و از جمله الحمرا دارای خصلت‌های اسلامی و متأثر از آموزه‌های قرآنی است.

الحمرا مجموعه‌ای از ابنیه

بنای معروف بنی نصر و مهم‌ترین اثر باقی مانده از آنان الحمراست که در منابع با نام «کاخ الحمرا» یا «قصر الحمرا» از آن یاد می‌شود. الحمرا در واقع مجموعه‌ای از ابنیه است که قصرهای سه گانه فقط بخشی از این مجموعه را تشکیل می‌دهد. با اینکه اصل بنا از قرن سوم یا قبل از آن است ولی بخش عمده این مجموعه مربوط به عهد بنی نصر است. حاکمان این سلسله هر کدام بنایی به این مجموعه، افزودند. این دولت کوچک اسلامی که از غنای بازرگانی، کشاورزی و صنعتی بهره‌مند بود، بانی بناهای بسیاری بر روی تپه مشرف به شهر غرناطه گردید.

اگر چه یوسف اول و محمد پنجم بناهای مهمی را ساختند، ولی تقریباً همه فرمانروایان بنی نصر از خود یادگارهایی در این مجموعه به جای گذاشتند. همچنین مسیحیانی که بعد از مسلمانان بر این شهر مسلط گردیدند و البته در این دوران و پس از آن تخریب‌هایی صورت گرفت و بسیاری از شاهکارهای هنر اسلامی مغربی نابود گردید. تقریباً همه محققان معتقدند محل انتخاب این مجموعه بسیار مناسب و با صفا بوده و چشم انداز مناسبی را در بر داشته است. به دلیل اضافات دوره‌های مختلف است که هیلن براند در کتاب *معماری اسلامی*، پس از بحث مشکلات بررسی کاخ‌های اسلامی می‌گوید مشکل عمده در بررسی کاخ الحمرا بررسی اضافات لایه‌های بعدی و الحاقات به بنای اولیه است. وی در این زمینه می‌نویسد:

الحمرا در واقع لایه‌هایی از اقامتگاه‌های سلطنتی و در شکل نهایی آن می‌تواند به عنوان اکروپلیس مغربی توصیف شود و یا به عنوان شهر سلطنتی خودکفایی که به صورت یک مقر حکومتی عملکرد داشته است... آرایشی از کوشک‌هایی که در میان باغ‌ها و پارک‌ها قرار داشته و در بسیاری از آنها حیواناتی نگهداری می‌شده و به طور اجمال یک پردیس وسیع بوده است.¹⁴

اچ تراسی در مقاله «غرناطه بخش الحمراء» می‌نویسد: ضمائم دژ و قصرها شامل ادارات دولتی، سازمان‌ها، ضرابخانه‌ها، سربازخانه‌ها برای نگهبانی، جایگاه‌هایی برای خدمتکاران قصرها و تعدادی رجال بزرگ و به طور مختصر همه ارگان‌های ضروری اداری برای زندگی عادی شهری مثل کارگاه‌ها، مغازه‌ها و مسجد بزرگ و حمام‌ها می‌شده است. وی در ادامه، مجموعه الحمرا را به سه بخش دژها، قصرها و شهر سلطنتی تقسیم نموده است.¹⁵ وات هم تأکید دارد که الحمرا مثل سایر کاخ‌های مراکشی محل ادارات دولتی نیز بود و علاوه بر این دژ محکمی نیز محسوب می‌شد.¹⁶ برای تهیه آب مجموعه بر روی تپه نیز تدابیری اندیشیده شده بود و آب مورد نیاز را از کوه‌های مجاور به وسیله پلی به مجموعه می‌رساندند.¹⁷ به دلیل اهمیت این مجموعه تاریخی با ارزش است که در دوران

معاصر، ابنیه بالای این تپه در بین مردم شهر به عنوان اثر تاریخی ملی معرفی شده است¹⁸ و زیبایی‌های واقع شده در این واحه (سیر نوادا)، شهر غرناطه را یک مرکز جاذب توریستی نموده است، چرا که ذخایر هنری و غنای تاریخی آن در سطح بالایی قرار دارد.¹⁹ در واقع هر کس که از الحمرا بازدید نموده است به مجموعه بودن این ابنیه اشاره دارد و این مجموعه، ارگ، قصر شاهان و اقامتگاه‌های مورد استفاده برای ادارات، تالارها، خوابگاه‌ها، حیاط‌های باز و وسیع مثل حیاط شیران و نیز پاساژهای دارای ستون‌های سنگ مرمر را در بر می‌گیرد. با وجودی که بسیاری از این ابنیه در طول زمان به دست ویرانگر انسان‌های هواپرست، متعصب و مخرب هنر از بین رفته، ولی آثار باقی مانده آنقدر هست که بتوان به آن عنوان مجموعه را داد.

در مورد تخریب‌های این مجموعه گوستاولوبون می‌نویسد:

هر کس از اهل ذوق و صنعت که به تماشای الحمرا رفته با زبانی پراز

شکایت و قلبی مجروح از مراتب صنعت کشی و بی‌عدالتی اسپانیایی‌ها که

بی‌محابا به خرابی و ویرانی این بنای ارجمند مبادرت کرده‌اند حکایت می‌کند.²⁰

وی در ادامه اشاره می‌کند که قسمت‌هایی از عمارت به دست شارل پنجم تخریب

گردید و بسیاری را هم حاکمان بعدی بی‌توجه رها کرده و مصالحش را فروختند.

شایان ذکر است که بیشتر گسترش بناهای مجموعه، مربوط به عهد بنی نصر است²¹

بازسازی و توجه مجدد به آن مربوط به دوران معاصر می‌باشد.

ویژگی‌های هنری و معماری

بناهای الحمرا نمونه بارز رشد هنر اسلامی مغربی در اسپانیا است. در این ساختمان‌ها

سبک جدیدی به وجود آمد که بیشتر متأخر از آموزه‌های اسلام و شمال آفریقا بود و کمتر

به خود اسپانیا مربوط می‌شد.²²

در زمان محمد اول، پل آبگذر ساخته شد که برای تهیه آب مجموعه، بسیار مفید بود،

به خصوص که باغ‌ها و گل و گیاه نقش عمده‌ای در تزیین بناها و با صفا نمودن آنها داشته است. در زمان محمد دوم دیوارها و برج‌ها مستحکم شد و حالت تدافعی آن افزایش یافت، زیرا بنی نصر در تهدید دایمی مسیحیان قرار داشتند. اچ تراسی در مقاله‌اش اشاره دارد که همین برج‌های مستحکم بارها مسیحیان را در تصرف دولت بنی نصر ناکام گذاشت. در زمان یوسف اول بناها فوق‌العاده افزایش یافت. او بناها را گسترش داده و تزیین نمود و آنها را به طرح‌ها و الگوهای اسلامی آراست.²³ تالار دو خواهران، حیاط بوته‌های مورد و دروازه عدالت در زمان وی ساخته شد. محمد پنجم نیز بانی حیاط و تالار معروف شیران بود که نگین طبیعی مجموعه به شمار می‌رود.²⁴ همه این مجموعه، بعدها نیز تغییرات بسیار به خود دیدند. ارنست کونل که مهم‌ترین بانیان و سازندگان بنا را یوسف اول و به اشتباه به جای محمد پنجم، محمد چهارم می‌داند،²⁵ معتقد است به تبعیت از کاخ‌های سه گانه الحمرا، کاخ ادرنه عثمانی در عهد مراد اول با همان تقسیم‌بندی ایجاد شد.²⁶

یکی از ویژگی‌های بارز معماری الحمرا درون‌گرایی آن است. در الحمرا تزیینات درونی بسیار بیشتر از هیئت بیرونی است و گوستاولوبون، مونتگمری وات، هیلن براند و برخی دیگر بر این ویژگی آن اذعان دارند. گوستاولوبون می‌نویسد در بیرون بناها و در راه رسیدن به آن انسان اصلاً نمی‌تواند درک کند که در درون آن چه طرح‌ها و تزییناتی به کار رفته است. وات نیز می‌گوید ستون‌های ظریف الحمرا و بنای سنگین و پر از تزییناتی که بر این ستون‌ها قرار گرفته، بیانگر فرود ارزش‌ها و اعتبارات ابدی از فضای ملکوتی است، در حالی که سایر بناها کوشش بشر را در بر پا ساختن و دست یافتن به ملکوت آسمان‌ها نشان می‌دهند؛ نخستین زیبایی را نمی‌توان با بیانی استدراکی عرضه داشت.²⁷ تراسی نیز بخشی مهمی از مقاله‌اش را به توصیف آرایش درونی مجموعه اختصاص داده است.²⁸ دقت و ریزه کاری‌های فوق‌العاده الحمرا آن هم با گچ کاری‌ها و کنده کاری‌ها، تعجب بینندگان را همواره به همراه داشته است؛ چنانکه یکی از سیاحان در این زمینه می‌نویسد:

اشخاصی که از اقطار عالم به تماشای عمارت الحمرا می‌روند، محال است باور کنند که زینت‌ها و طرح‌های بدیع که به انواع مختلف به در و دیوار و هر گوشه و کنار این عمارت مشاهده می‌شود از مصالحی غیر از سنگ خام باشد و مشکل است به آنها فهماند آنچه می‌بینند گچبری است.²⁹

به قول مونتگمری وات بسیاری از تزیینات ظریف کاری بنا مثل رقاصی است که بر سر پنجه پا ایستاده باشد و با این حال شش قرن مقاومت داشته و دوازده زلزله را پشت سر گذاشته است.³⁰ ویل دورانت نیز در مورد این ظرافت کاری می‌گوید راستی هنر اسلامی چه دامنه‌دار و چه مایه‌دار است. در این دوران (دوره بنی نصر) هدف معماری ظرافت کاری بود و به قوت و جلالی که در مسجد دمشق، قرطبه و قاهره می‌بینیم توجه نداشت و بیشتر به ریزه کاری‌ها و زیبایی اهمیت می‌داد و همین مهارت هنری در زمینه تزیین به کار می‌رفت و مجسمه ساز معمار را زیر نفوذ گرفته بود.³¹

آینه کاری‌ها، مقرنس کاری‌ها، سنگ مرمر به رنگ‌های مختلف، گنبد‌های هندسی و طرح‌های اسلامی (سر ستون‌های گلدار، اسلیمی‌ها، نوشته‌های کوفی الونان) به وفور در ساختمان‌های الحمرا به کار رفته است. این همه عظمت و زیبایی که قسمتی از آن امروز باقی است آنقدر هیجانی بود که وقتی شارل پنجم از بالکن یکی از پنجره‌های سالن باغ‌ها، بستان‌ها و رودخانه را که از آنجا روان بود، دید و پس از اندیشه بسیار گفت: «چه بیچاره است کسی که همه این چیزها را از دست داده است».³² به جهت همین تزیینات فوق العاده و استفاده از ذوق علما و ادبای وقت، در عالم آن روز بوده که «...دربار اندلس که مهد علم و ادب و مأمّن اهل هنر و صنعت بوده است، طبیعی است که صاحبان این عظمت و دستگاہ بر خود ببالند...».³³ همین نویسندگان در جایی دیگر می‌نویسد:

هر چیز و هر جزء و کل این بنا اسباب حیرت و عبرت است. مشاهده در و دیوار عمارت که تمام در زیر حجاری و نقش و نگارهای لطیف مشبک و برجسته مستتر است (تمام در و دیوار دارای تزیین است) مقایسه انواع و اقسام

قوس‌ها و طاق‌های دندان‌دار و بالأخره تأمل در آویزه‌های مقرنس رنگارنگ سرخ و زرد و لاجورد که تمام سطح داخل گنبد قصر بدانها آراسته است انسان را مبهوت و از دیدن آن همه لطف و تناسب، دیده بیننده خیره می‌شود.³⁴

در ادامه این نویسنده بهترین توصیف دل‌انگیز از الحمرا را در اشعار ویکتور هوگو می‌یابد.³⁵ معمولاً در آثار محققان، تأکید بر هنر تجمل‌گرایی و تزئین‌نمایی بنی نصر زیاد است. کریستین پرایس در مقایسه هنر اسلامی مغربی بنی نصر با هنر تیموری می‌گوید: «سلاطین بنی نصر در غرناطه گونه‌ای مینیاتور و هنرهای دقیق را تشویق می‌کردند؛ ولی آن جهانگیر ستمکار (تیمور) هنری می‌خواست که بزرگ و چشمگیر باشد همچون کارزارهای او؛ با این همه تیمور نیز مانند سلاطین غرناطه از باغ و زیبایی لذت می‌برد.³⁶ همین نویسنده در جایی دیگر از کتاب خویش از طرح‌های بسیار جالب در الحمرا برای تزئین باغ‌ها و خنک کردن هوا و مطبوع نمودن آن برای عابران سخن رانده است.³⁷

در عین حال نوعی تضاد در قسمت‌هایی از الحمرا مشاهده می‌شود که گوستاولوبون از آن تعریف نموده و هیلن براند آن را نوعی نقص تلقی کرده و یا اینکه آن را حمل بر ذوق و طبع معماران آن نموده است. وی می‌نویسد نمادهای ساده اشاره‌ای به فراوانی درون نمی‌دهد. سقف‌های سنگین به طور معجزه‌آسایی روی دیوارهای مشبک سبک حمل می‌شوند، جزرهای حجیم با ستون‌های بلند و نازک و ازاره‌های کاشی‌دار جای خود را به اسپرهای گچ‌بری شده توری مانند می‌دهد که با تغییر هماهنگ رنگ‌ها با بازی نور آن را بیشتر روح می‌دهد.³⁸ مهم‌ترین قسمت ابنیه الحمرا کاخ‌های آن است که منابع، به سه بخشی بودن آن اشاره دارند. هیلن براند در کتاب *معماری اسلامی* می‌نویسد هسته اصلی در مجموعه الحمرا، گروه کاخ‌های آن است که خود از طرحی سه بخشی پیروی می‌کند. قسمتی از کاخ‌ها شامل سرسرای بار عمومی و محل شور و دادرسی و شامل اتاق‌های محافظین، اصطبل‌ها و یک نمازخانه است. عنصر دوم، دیوان است که مشتمل بر اتاق‌های کارمندان دربار است که در اطراف حیاط ترتیب یافته است. این دیوان خود به

تالار سلام - سرسرای سفیران - راه دارد که یک باستیون آن را فرا گرفته است. جزء سوم، حرم است که حیاط شیران، کانون آن را تشکیل می‌دهد. حرم، مشتمل بر بخش مسکونی و خصوصی خود سلطان است که با دو تالار بزرگ - سرسرای دو خواهران و ابن سراج - اتاق‌های کوچک‌تر و یک نماز خانه کوچک و باغ‌ها کامل می‌شود.³⁹

در الحمرا انواع طرح‌های اسلامی و الگوهای متناسب به کار رفته است، ولی شگفت‌انگیزترین قسمت بنا مقرنس کاری‌های آن است. مقرنس کاری‌های سقف تالار دو خواهران، فاخرترین مقرنس کاری‌های گنبد را در جهان اسلامی داراست.⁴⁰ این مقرنس‌ها به صورت توده‌ای خیال‌انگیز، پنج هزار سلول منفرد را تشکیل می‌دهد که به نظر در حرکت دایم می‌آید. بی‌جهت نیست که کسی چون مونتگمری وات وقتی پارتون (بنایی باشکوه و معروف از یونان باستان) را با الحمرا مقایسه می‌کند دومی را می‌ستاید و با تأکید به اینکه تمدن اسلامی دشمنی است که حتی در لحظه تحسین باید از آن ترسید، آن را تحسین کرده و برتر از پارتون می‌شمارد.⁴¹

تأثیر و نمود دین در بنای الحمرا

الحمرا جزء بناهای هنر و معماری اسلامی و جزء آثار مسلمانان محسوب می‌شود، زیرا با وجود مشارکت برخی از غیر مسلمانان در ساختن قسمت‌هایی از آن، نمود اسلامی طرح‌ها و الگوهای آن کاملاً مشهود است. این بنا در قلمرو دولت مسلمان ساخته شده است. آثار و ابتکارات اهل کتاب در قلمرو حکومت‌هایی چون دولت بنی نصر به جهت تسامح حکومت‌های مسلمان و مجال دادن به غیر مسلمانان و برنامه‌ریزی مناسب و مدیریت صحیح جزو مفاخر جهان اسلام به شمار می‌رود.

علاوه بر وجود طرح‌ها و الگوهای اسلامی در بنا و وجود معرق کاری‌ها، مقرنس کاری‌ها و کاشی کاری‌ها به سبک اسلامی، بعضی از طرح‌های کل بنا در اساس نیز اسلامی یا ملهم از آیات قرآنی است که به نمونه‌هایی از این طرح‌ها اشاره می‌شود:

1. نقش آب و باغ در الحمرا متأثر از توجه قرآن به این دو است. باغات، در مجموعه الحمرا بسیار زیاد و بیشتر از ساختمان‌هاست و برای آوردن آب از کوه مقابل به تپه الحمرا نیز آبگذر ویژه‌ای ساخته شده بود که اگر چه بعداً مسیحیان تخریب کردند، ولی در اوایل قرن بیستم مجدداً بازسازی شده است. براند متوجه این موضوع شده و می‌نویسد:

آب، کارکردهای عملی و زیباشناختی و نیز روان‌شناختی دارد، چون احساس صلح و آرامش در انسان به وجود می‌آورد. در واقع قرآن بهشت را به عنوان باغی با انهار جاری توصیف می‌کند. این جو به بهترین وجه در *جنت العریف* (احتمالاً ساخته شده در 719 ق / 1319 م) تجلی می‌کند که کوشکی تابستانی خارج از الحمرا ولی در واقع گسترشی از آن است.⁴²

2. هنر اسلامی مقرنس‌کاری، که از ایران آغاز شد و به مصر و آسیای صغیر رسید در اندلس و الحمرا به اوج کمال رسید و معماران این مجموعه آن را بسیار آراسته‌تر ساختند.⁴³ چنانکه ذکر شد، فاخرترین مقرنس‌کاری‌های موجود در جهان اسلام که ویژه هنر اسلامی است در مجموعه الحمرا موجود است و هر بیننده‌ای را به تحسین و شگفتی وادار می‌کند.

3. در حیاط شیران نیز می‌توان آثار توجه به آموزه‌های اسلامی را مشاهده کرد. در این حیاط کوچک با فواره‌ای میان آن و حوض سنگی که به پشت دوازده شیر گذاشته شده، در چهار سو چهار نهر دارد که از حوض می‌رود و این چهار نهر نشانه چهار رود بهشت است.⁴⁴ بناهای الحمرا تأثیرات زیادی از بناهای اسلامی در شرق و به خصوص شمال آفریقا و علی‌الخصوص مراکش داشته و معماران آن ابتکاراتی را داشته‌اند که بر هنر اسپانیا، شمال آفریقا و حتی مهاجران اسپانیایی در آمریکای لاتین تأثیراتی داشته است. بنا به گفته ویل دورانت دژهای الحمرا، سبک تکامل یافته شیوه معماری جنگی در بلاد شرقی است.⁴⁵

4. از دیگر نمودهای اسلامی الحمرا، طرح‌ها، خطوط و شعائر اسلامی بناست.

طرح‌های گل بوته‌ای با تأکید بر میوه کاج، نخل و برگ نخل و خط است. در این بنا خط شکسته با انعطاف پذیری فراوان و با سادگی به چشم می‌آید و در قاب‌های مکرر و با ضرباهنگ شعار لاغالب الاالله تکرار می‌شود.⁴⁶

5. یکی از مهم‌ترین قسمت‌های مجموعه حیاط شیران است که از آن به نگین طبیعی مجموعه تعبیر می‌شود. در واقع وجه تسمیه این حیاط بی‌ارتباط با مفاهیم دینی نیست. نام این حیاط از سنگابه مرمرینی اخذ شده که بر گرده دوازده شیرسوار است. این طرح یادآور خود آگاه دریای برنجی است که در معبد سلیمان (کتاب اول، باب هفتم شماره‌های 23 تا 26 از عهد عتیق) بر دوازده گاو حمل می‌شده و همچنین ممکن است مفهومی نجومی داشته باشد.⁴⁷

6. در کتیبه‌های الحمرا نیز کم و بیش مفاهیم دینی را می‌توان ردیابی نمود. در یکی از کتیبه‌های حیاط شیران درباره فواره این حیاط آمده است و خداوند خواست این (فواره) فراتر از هر زیبایی در جهان باشد.⁴⁸ اشعار زیادی به زبان عربی در الحمرا وجود دارد که در آن سعی شده سلطنت را ستوده و رنگ و لعاب دینی به آن بدهد. این ابیات سلطنت را به زبانی که پژوهشگران قرآنی و طنینی از فلسفه نظام جهانی دارد، می‌ستایند.⁴⁹ برخی از بناها به عنوان یادمان ساخته شده است؛ برای مثال به یادبود آخرین پیروزی مسلمانان بر مسیحیان در جنگ الخسیراس به سال 770 ق / 1369 م بنایی ساخته و به مجموعه اضافه گردید. مقرنس کاری‌های تالار دو خواهران براساس بیان کتیبه‌اش با این نیت بوده که آسمان‌های دوار را در نظر مجسم کند.⁵⁰ تعداد فراوان کوشک‌ها نیز بی‌تأثیر از اندیشه مذهبی بانیان نیست و به سادگی بناهایی را تداعی می‌کند که در قرآن توصیف شده‌اند.⁵¹

دلایل بقای الحمرا

معمولاً بناهایی عمر طولانی دارند که از سنگ ساخته شده و حجیم و غول پیکر هستند یا به عبارت دیگر ظرافت کاری در آنها نیست یا کم هست و به ویژه ریزه کاری‌های پیچیده ندارد؛ اما الحمرا نه از سنگ است و نه حجیم، و توجهی به ظاهر و

عظمت بیرونی بنا و غول پیکری در آن نشده، بلکه توجه به ظرافت کاری و طرح‌های پیچیده آن هم از خمیر و ملات گچی است. با وجود این، مجموعه الحمرا از قرن چهارده تاکنون - قرن 21 - باقی مانده و بیش از دوازده زلزله را نیز پشت سر گذرانده و سالم مانده است. تقریباً تمامی محققان از این موضوع اظهار شگفتی می‌کنند، ولی دلایلی که ارائه می‌کنند، متفاوت است. تعجب ویل دورانت در کتاب *تاریخ تمدن* مشهود و بدون جواب رها شده است.⁵² وات دلیل ماندگار ماندن مجموعه را اتفاقات خویش یمن و مراقبت پیوسته نسل‌های پی‌درپی می‌داند؛⁵³ اما حقیقت آن است که نه تنها مراقبتی در برخی دوره‌ها در کار نبوده، بلکه تلاش برای ویرانی آثار دولت بنی نصر در برخی از دوره‌ها صورت گرفته است.⁵⁴ براند با اظهار تعجب از بقای الحمرا در این مورد می‌نویسد:

اتفاق عجیبی است که کاخی با چنین شکنندگی تقریباً تنها بازمانده از

اقامتگاه‌های سلطنتی مسلمانان در قرون وسطی می‌باشد.⁵⁵

در توجیه دلیل دوام آوردن بنا چنین سخن رانده است:

کاخ الحمرا در جوار اروپاست، تأثیر کاخ‌های اروپایی بر آنها و بهره‌گیری مستمر از آنها و مکان استقرار کاخ‌ها به لحاظ آب و هوایی از دلایل بقای آنها محسوب می‌شوند.⁵⁶

مفصل‌تر و البته منطقی‌تر از همه گوستاولوبون درباره این ابنیه بحث نموده و تحلیل‌هایی را درباره تداوم آن ارائه داده است. وی می‌نویسد: برای ساخت الحمرا استادان ماهر طبقه‌های ضخیم گچ را بریده و بیرون آورده‌اند و در بدو امر به نظر می‌رسد که جنس اشکال و نقوش از سنگ مرمر باشد؛ در حالی که واقعیت این است که املاح گچی با ترکیبات خاص و ویژه باعث استحکام ابنیه به طرز شگفت‌انگیزی گردیده است.⁵⁷ وی ابتکار و خلاقیت معماران مسلمان در خلق آثاری از طریق ساخت ملات‌های خاص را عامل بقای ابنیه الحمرا می‌داند. وی در این زمینه می‌نویسد:

البته این نکته را باید مسلم داشت که زمینه تزئینات و غیره که در

عمارت‌های الحمرا دیده می‌شود همه از خمیر گچ است، ولی این خمیر خالص نیست و به تناسب، برخی از مواد آلیه با آن سرشته است و باید اعتراف نمود که همین امر یکی از عجایب معماری و استادکاری مسلمین است که مصالح خود را طوری محکم و سفت ترتیب می‌داده‌اند که هنوز بعد از پنج قرن، ریزه کاری‌های آنها به حال اصلی پابرجا مانده و سرینجه بی‌عدالتی بر آنها رخنه نیافته است.⁵⁸

از قرن نوزدهم و به خصوص از قرن بیستم به آثار تاریخی و معماری اسپانیا و از جمله الحمرا توجه زیادی صورت گرفت و بازسازی، تعمیر و مرمت شد. امروزه یکی از مراکز گردشگری کشور اسپانیا مجموعه الحمرا است.

پی‌نوشت‌ها

1. H. Terasse, Gharntata, see Encyclopaedia of Islam, v. 4, p. 1016.
2. روبرت هیلن براند، معماری اسلامی، ترجمه آیت الله باقرزاده شیرازی (تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول، 1380) ص 450.
3. H, Terasse, Ibid, V. 4, p. 1016.
4. هیلن براند، پیشین، ص 450.
5. H. Terasse, Ibid, V. 4, p.1016.
6. Ibid, p.1016.
7. گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی (تهران: مطبوعه مجلس ملی، بی تا) ص 385 و 387 و 391.
8. J. D. Latham, Nasrids, see Encyclopaedia of islam, v. 5, p.1020.
9. <http://tuspain. Com/ Alhambra. Htm>.
10. موننگمری وات، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ اول، 1359) ص 175.
11. جریلین دادز، پیشین، ص 57 - 58.
12. قلمرو بنی نصر نسبت به کل سرزمین اسپانیا، کم بود و به نوشته حسین مونس، اندلس بنی نصر یک هشتم مساحت شبه جزیره ایبری بوده است. ر. ک: حسین مونس، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمید رضا شیخی (تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس و انتشارات سمت، چاپ اول، 1374) ج 2، ص 395.
13. موننگمری وات، پیشین، ص 176.
14. هیلن براند، پیشین، ص 450.
15. H. Terrasse, Ibid, V, 4, P. 1016.

16. موننگمری وات، پیشین، ص 195.
17. حسین مونس، پیشین، ج 2، ص 394.
18. [http; //tuspain. Com / Alhambra. Htm.](http://tuspain.Com/Alhambra.Htm)
19. WWW. History channel. Com. Perl.
20. گوستاولوبون، پیشین، ص 365 - 366.
21. دیویدتالبوت رایس، هنر/اسلامی، ترجمه ماه ملک بهار (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1375) ص 169.
22. پاکباز، رویین؛ دائرة المعارف هنر (تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ دوم، 1379) ص 710.
23. هیلن براند، پیشین، ص 450.
24. همان، ص 451.
25. ارنست کونل، هنر/اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری (انتشارات توس، چاپ دوم، 1355) ص 165.
26. همان، ص 231.
27. موننگمری وات، پیشین، ص 210؛ مقایسه شود با: گوستاولوبون، پیشین، ص 361 و ارنست کونل، پیشین، ص 166.
28. H. Terasse, Ibid, V. 4, 1018 – 9.
29. گوستاولوبون، پیشین، ص 363.
30. موننگمری وات، پیشین، ص 312.
31. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات اقبال، چاپ اول، 1343) ج 11، ص 274.
32. همان، ج 11، ص 276.
33. گوستاولوبون، پیشین، ص 362.

34. همان، ص 361.
35. همان، ص 361.
36. کریستین پرایس، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356) ص 119.
37. همان، ص 116 - 117.
38. همان، ص 452 و 455.
39. همان، ص 451 - 452.
40. همان، ص 453.
41. مونتگمری وات، پیشین، ص 209.
42. هیلن براند، پیشین، ص 453.
43. ارنست کونل، پیشین، ص 112 - 114.
44. کریستین پرایس، پیشین، ص 111 - 112.
45. ویل دورانت، پیشین، ج 11، ص 276.
46. هیلن براند، پیشین، ص 455.
47. همان، ص 452.
48. همان، ص 453.
49. ارنست کونل، پیشین، ص 116.
50. هیلن براند، پیشین، ص 453.
51. همان، ص 455.
52. ویل دورانت، پیشین، ج 11، ص 275.
53. مونتگمری وات، پیشین، ص 196.
54. گوستاولوبون، پیشین، ص 357.

55. هیلن براند، پیشین، ص 455.

56. همان، ص 455.

57. گوستاولوبون، پیشین، ص 363.

58. همان.

منابع

- اجیوسی، سلمی خضر (زیر نظر) *میراث اسپانیای مسلمان*، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1380.
- براند، هیلن، *معماری اسلامی*، ترجمه آیت الله باقر زاده شیرازی، تهران، روزنه، چاپ اول، 1380.
- پرایس، کریستین، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356.
- دادز، جرلین، *هنر در اندلس*.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اقبال، چاپ اول، 1343.
- رایس، دیوید تالبوت، *هنر اسلامی*، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1375.
- روین، پاکباز، *دایرة المعارف هنر*، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دوم، 1379.
- کونل، ارنست، *هنر اسلامی*، ترجمه هوشنگ طاهری، انتشارات توس، چاپ دوم، 1355.
- لوبون، گوستاو، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، مطبوعه مجلس ملی، بی‌تا.
- مونس، حسین، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس و انتشارات سمت، چاپ اول، 1374.

- وات، منونتگمیری، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، چاپ اول، 1359.

- Terasse, H, GHARANATA, see Encyclopaedia of Islam.
- Latham, J. D, Nasride, see Ehyclopaedia of Islam.
- [http:// tasPain. Com /Alhambra. Htm](http://tasPain.Com/Alhambra.Htm).
- [WWW. Historychannel. Com. Perl](http://WWW.Historychannel.Com.Perl).